

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۵۲: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ \* فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (نور: ۲۷-۲۸)

### حجاب، اولین سنگر فتح شده استعمار

شاخصه‌های یک **زن مسلمان** در دین مطرح شد و این که اساساً زن مسلمان با این **شاخصه** خیلی معروف است و در کل دنیا سر همین شاخصه خیلی دعوا زیاد است و آن بحث **حجاب** است که از آن طرف هم حساسیت‌های فوق العاده زیادی سر این بحث هست؛ یعنی شما در تاریخ که مطالعه کنید، می‌بینید که آن استعمارگرهایی که یک موقع قصد چنگ اندازی به این بلاد را دارند، رسماً خودشان چنین اقدامی می‌کنند و می‌نویسند و در **تاریخ** منتشر می‌کنند که اولین کاری که می‌بایست برای استعمار کرد همین راه است؛ یعنی شما بیایید و زن مسلمان را از حجاب خالی بکنید و بعداً **الگوسازی** بکنید که اصلاً همین این که ما می‌گوییم تمدن است و این فرهنگ حجاب خارج از تمدن است و بعد با محوریتی که باز زن تو این قضیه محور است، طبیعتاً جوان مرد این جامعه را شما بتوانی به یک انحطاطی بکشی و او را مشغولش بکنی به چنین جریانایی تا دیگر نتواند راجع به مسائل عمده بشیند فکر بکند، در نتیجه آن جا منطقه‌ایست که شما می‌توانی استعمار را خوب پیاده بکنی! این حرف‌ها را رسماً می‌گویند و رسماً می‌نویسند و در همین کتاب‌های تاریخ، ترجمه و منتشر شده است!

### حجاب بدون معارف عنصری زائد

حالا آیاتش را با هم می‌بینیم ضمن این که باید توجه بکنیم به این که بحث حجاب در **مجموعه‌ی معارفی** ما داخل در بحث‌های دیگرای است که در آن‌ها حیاهاى دیگری هم تعریف شده. اگر شما فقط و فقط این عنصر حجاب را بیاورید و تمام **مواد** و **مصالح** دیگری را که دین معرفی کرده، کنار بگذارید می‌بینید که لااقل

در وجه اول این یک عنصر نسبتاً زائدی به نظر می‌آید؛ مثلاً شما بحث حیاها را در حرف زدن، حیا در راه رفتن، **حیا در نگاه** کردن، این نکاتی که خود قرآن دارد. حیاها را مختلفی هست.

ما یک هم دوره‌ای در دانشگاه داشتیم که محجبه و چادری هم بود، ولی واقعاً ما بچه مذهبی‌ها از وجود این خانم چادری در دانشگاه خودمان خجالت می‌کشیدیم. به خاطر این که این خانم هر جور شوخی و هر جور خنده و جک و... با دانشجو و استاد می‌کرد، ولی محجبه هم بود! این به هر جهت آن **فرهنگ** نیست!

این چیزی که قرآن درباره پوشش به ما می‌گوید، این است که ای آقا! ای خانم! شما هم **حضور اجتماعی** داشته باش! نه این که تا بگوییم حضور اجتماعی؛ یعنی این که پایگاه خانه رها! بچه‌ها ولو! بالاخره در این حضور اجتماعی ضمن این که زن هوش و درک اجتماعی دارد، اما در مقاطع و سمت و پست اجرایی، شغل و درآمد عقب‌تر می‌ایستد! ما تا این مفاهیم هوش و درک اجتماعی و بودن در اجتماع را می‌گوییم، خودمان مساوی می‌گیریم با سمت اجرایی، پست‌های اجرایی، میزان حقوق و درآمد! ما این حضور را با این مفاهیم هم‌عرض قلمداد می‌کنیم، درحالی که هم‌عرض نیست؛ یعنی فکر می‌کنیم مثلاً اگر زن بشود باجهدار بانک و از صبح تا شب همین جوری در باجه بنشیند، این الان به واسطه این حضور اجتماعی، دارای یک هوش و درک اجتماعی فوق‌العاده‌ای شد! این معانی مورد نظر نیست و گاهی اوقات ممکن است خلط بشود!

### حجاب؛ امنیت و کرامت زن

از این طرف می‌خواهد این را داشته باشد و از آن طرف هم یک **امنیت** می‌خواهد و این با **عدم اختلاط** ممکن است. چرا با عدم اختلاط؟ معارف ما با زوایای مختلف این را بحث می‌کند. یک موقع بحث می‌کند که با عدم اختلاط خود زن اذیت نمی‌شود. ۱- با اختلاط خود زن است که اذیت می‌شود ۲- **کرامت زن** حفظ می‌شود. ۳- **طهارت قلب** مرد و زن حفظ می‌شود. گاهی اوقات اصلاً می‌بینید دین‌گفتمانی را شروع می‌کند به عنوان «طهارت قلب»؛ یعنی نگاه‌های برجسته‌ای را آغاز می‌کند که وقتی معانی طهارت قلب را در قرآن جستجو می‌کنید، می‌بینید توی معانی بسیار برجسته‌ای آورده شده.

گاهی اوقات ترویج اختلاط می‌شود اقلماً در سطح دانشگاه‌ها که خیلی زیاد است! زمانی از طرف دانشگاه از خواستند که با آن‌ها به اردوی مشهد بروم و گفتند: ما به اندازه یک اتوبوس خانم و به اندازه یک اتوبوس آقا

داریم و اولین چیزی که به نظر می‌رسد این است که یک اتوبوس برای خانم‌ها و یک اتوبوس برای آقایان! اما گفتند: طرحمان این است در هر اتوبوسی نصف برای خانم‌ها و نصف برای آقایان باشد! من اولین چیزی که به ذهنم رسید این که تو چه جوری این به ذهنت رسید؟ یعنی تو بچه مذهبی، چه جور این اصلاً به ذهنت رسید؟ که ۱۰-۱۲ ساعت مسافت که بالاخره می‌خواهند بگویند و بخندند! طبیعی‌ترین فکر این است که این‌ها اختلاط نکنند، اما با هم‌دیگر مسافرت رفتن، مساوی شده با اختلاط کردن! و من این تذکر را حتی به بعضی بچه‌های جهادی می‌دهم که در بعضی از مسافرت جهادی چرا اختلاط هست؟! یا مثلاً می‌نشیند تو یک جلسه‌ای، تو یک اتاقی، مثلاً ۴ ساعت صحبت می‌کنند و می‌گویند و می‌خندند! بعد این‌ها به اسم جهادی، به اسم مسافرت مشهد، به اسم بحث فرهنگی، و به اسم‌های مختلف در می‌آید! چه نیازی است؟ آقای خامنه‌ای خطاب به وزیر فرهنگ وقت دولت قبل، می‌گویند: «شما چه کار می‌کنید؟ این چه اختلاطی است که شما دارید در سطح دانشگاه دامن می‌زنید؟» و ما هم می‌دیدیم که دارند این بحث را دامن می‌زنند! ناگهان در یک مقطعی حاکمیتی پیدا شد که بگویند که اصلاً یعنی چه که بین زن و مرد فرق هست؟ و چرا این دو تا نباید باهم دیگر اختلاط کنند؟ در حالی که امنیت خودشان در این عدم اختلاط هست! ضمن این که با این می‌توانند یک حضور اجتماعی راحت‌تری داشته باشند اما می‌بینید می‌آیند و این فضا را می‌شکنند!

### نگاه درون دینی به عفت جامعه

حالا ببینید قرآن با نگاه درون دینی، این بحث‌ها را چه جور مطرح می‌کند؟! از آیه ۲۷ سوره نور می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا. این آیه‌ای که مربوط «استیدان» است می‌گوید: ای مؤمنین وارد خانه‌ها نشوید غیر خانه‌های خودتان حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا؛ این تَسْتَأْنِسُوا؛ را به «تستأذنوا» معنی کردند و حال آن که تَسْتَأْنِسُوا؛ یک معنای خیلی لطیف‌تری از «تستأذنوا» دارد؛ نه این که فقط اذن بگیرید! بلکه یک جوری انس ایجاد بشود، نه این که وقتی خانه هم می‌روید طرف از

سر شرمندگی بگوید: بفرمائید! **تَسْتَأْنِسُوا**؛ یعنی یک حالتی باشد که تکلف نباشد تا آرامش و انس هم ایجاد بشود، نه صرفاً «تستأذنوا»! بلکه یک معنای عمیق‌تر و لطیف‌تر از «تستأذنوا» دارد.

اول می‌گوید: همین جوری سرت را نینداز و وارد خانه و **حریم‌های خصوصی** نشو! بعد هم **وَتَسَلَّمُوا عَلَيَّ أَهْلِيهَا**؛ بر اهل خانه سلام کنید که این سلام باز نشان از این دارد که من اگر دارم وارد این جا می‌شوم برای سلم و سلامت و آرامش دارم این جا می‌آیم. پس سر تو هر مسئله خصوصی آدم‌ها نکن! نه فقط باید استیزان داشته باشی بلکه باید حالت **تَسَلَّمُوا عَلَيَّ أَهْلِيهَا** داشته باشی مثلاً ممکن است من بیایم یک مشکل خانوادگی از شما بپرسم و شما به واسطه این که من استاد هستم، تو مجبور بشوی برای من از آن مسئله‌ای که عورت خانواده و خصوصیات درونی خانواده محسوب می‌شود بگویی، آن جا من باید حالت **تَسَلَّمُوا عَلَيَّ أَهْلِيهَا** داشته باشم؛ یعنی وقتی وارد می‌شوم انس ایجاد بشود، نه این که از سر شرمندگی شما مجبور شوی یک چیزی به من بگویی! این که در مشاوره‌ها می‌گویند آقا هر چه دیدی و هر کاری کردی بیا برای ما تعریف کن! این‌ها وجه دینی ندارد! طرف خودش خجالت می‌کشد! خود مشاور باید این انس را داشته باشد ..

**وَتَسَلَّمُوا عَلَيَّ أَهْلِيهَا**؛ سلام بکنند که این، هم نشانه سلامتی و سلم بودن اوست و همین که **تَسَلَّمُوا** حالت اذن هم دارد؛ همان‌طور که در روایات هم آمده. یک یا الله! سلام علیکم! یعنی که ما آمدیم، (اصلاً سوره نور سوره عفت اجتماعی است)

بعد می‌گوید: **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ** نمی‌گوید که نفع این قضیه برای آن است که چیزهایی مخفی می‌ماند بلکه می‌گوید: **ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ**؛ اصلاً این کاری که می‌کنید به **نفع** خودتان است؛ یعنی خودتان با این کار وقار و شخصیت پیدا می‌کنید!

**ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**؛ باشد که متذکر بشوید! این به نفع خودتان است، نه به نفع او؛ یعنی اگر این کار را نکنید **ضرر**ش به خودتان می‌رسد!

گفته من می‌خواهم وارد بر خانه مادرم بشوم، همین جوری به قول ما، کلید بیندازم بروم تو؟ گفتم: نه گفت چرا؟ گفتم: دوست داری مادرت را در وضعیت خاصی ببینی؟ گفت: نه! گفتم: این کار را نکن! خود آدم دوست ندارد که چشمش به یک چیزهایی بیفتد!

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا؛ اگر در آن خانه احدی را ندیدی، وارد نشو! نه این که چون نیافتیم پس برویم داخل! نه! فَلَا تَدْخُلُوهَا؛ وارد آن خانه نشو حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ؛ به شما اذن بدهند؛ یعنی یک نفری از صاحبان آن خانه پیدا بشود و به شما اذن بدهد! همین جوری به هیچ وجه وارد فضاهاى خصوصى آدم‌ها نشو!

وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا؛ اگر آن جا کسی هم بود اما به شما گفت آقا برگرد! هُوَ أَرْكَى لَكُمْ؛ این باعث تزکیه است. اصلاً این معانى تزکیه و تطهیر که دائم این جا تکرار می‌شود، معانى خیلی بارز و برجسته‌ای است؛ یعنی تزکیه و تطهیر قلب خود شما در این نکته است! وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.

بعد هم گفته البته مطلب عقلایی است لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ؛ اگر بی اذن وارد خانه‌های غیر مسکونی اشکال ندارد؛ مثل کاروانسرا، حمام عمومی، مسافرخانه.

فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ که کالاهایی از شما در آن جاست. در روایت هم همین جوری آمده وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ.

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْصَارِهِمْ. بعد از این‌ها بحث این است که چشمت را ببند! این چشم این قدر این طرف و آن طرف نچرخان! چشمت را به هرزه نگردان!

این آیه شان نزولی دارد. در کافی، جلد ۵، ص ۵۲۱ دارد: قَالَ اسْتَقْبَلَ شَابًّا مِنَ الْأَنْصَارِ امْرَأَةً بِالْمَدِينَةِ؛ یک جوانی برخورد کرد به یک خانم در مدینه وَكَانَ النَّسَاءُ يَتَّقَعْنَ خَلْفَ آذَانِهِنَّ؛ این مقنعه، یا خمارش را پشت گوش انداخته بود فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَهِيَ مُقْبِلَةٌ؛ همین جوری داشت به این نگاه می‌کرد و راه می‌رفت فَلَمَّا جَازَتْ نَظَرَ إِلَيْهَا وَدَخَلَ فِي زَقَاقٍ قَدْ سَمَّاهُ بِنَبِيِّ فَلَانَ فَجَعَلَ يَنْظُرُ خَلْفَهَا؛ زن پیچید توی کوچه و این هم همین جوری داشت از پشت سر او را نگاه می‌کرد وَاعْتَرَضَ وَجْهَهُ عَظْمٌ فِي الْحَائِطِ أَوْ زُجَاجَةٌ فَشَقَّ وَجْهَهُ؛ یک استخونی، شیشه‌ای در دیوار بود، این پسر صورتش خورد به این شیشه، یا استخون و سرش شکافت و خون جاری شد فَلَمَّا مَضَتِ الْمَرْأَةُ نَظَرَ فَاذًا الدَّمَاءُ تَسِيلُ عَلَى ثَوْبِهِ وَصَدْرِهِ؛ دید همین جوری دارد از صورتش خون می‌چکد فَقَالَ وَاللَّهِ لَا تَبِينَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَالأخْبَرَةُ فَأَتَاهُ؛ من می‌روم حتماً به رسول الله می‌گویم این قضیه را که چرا مثلاً این خانم این جوری می‌گشته که من این جوری صورتم ببردا! فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ مَا

هَذَا فَأَخْبِرَهُ؛ حضرت او را دید و گفت چه شده؟ و او هم قضیه را گفت و این آیه نازل شد فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ (ع) بِهِذِهِ الْآيَةِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ حضرت گفت خوب چشمت را بپوشان و نگاه نکن! حالا این یک صحنه‌ای بود، ولی تو نگاه نکن!

### ارتباط چشم با قلب

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ «قَضَّ» یعنی ناقص کردن و فرو کاستن کما این‌که داریم إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (حجرات: ۳)؛ کسانی که صدایشان را در مقابل پیغمبر پایین می‌آورند صدایشان را فرو می‌کاهند. «قَضَّ» این جوری که در لغت آمده؛ یعنی حَدَّتِ نَظْرَ نداشتن باشی؛ یعنی اگر هم نگاه می‌کنی از این نگاه‌هایی باشد که هی نگاه می‌کند و سرش را پایین می‌اندازد، نه این‌که سیخ و باحدت تو صورت یک نامحرمی نگاه کردن! يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛ دیده‌ات را فرو بکاه و کم کن!

باز ببینید وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ که وقتی می‌گویند يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ پشتش می‌گوید وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ یعنی دارند نسبت به عملیات نگاه کردن می‌گویند که این باعث حفظ فرج و حفظ از مفاسد جنسی می‌شود. عملاً با این بیان دارد گفته می‌شود که آن چیزی که به قول روایت «رائد قلب» است و چشم سردمدار قلب و پیش‌قراول قلب است. چشم یک جایی برود، قلب پشت سرش می‌رود. اگر آن‌جا می‌گویند که بپوشان وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ یعنی اگر کسی چشمش را نسبت به همه صحنه‌ها دریده کند و چشم دریده حرکت کند، او نمی‌داند کجا خودش را از مفاسد جنسی محافظت کند! خوب یواش یواش می‌رود دنبالش و یواش یواش این اتفاقات برایش می‌افتد. پس می‌گویند چشم نگه دار! حتی شما بحث چشم را دارید نسبت به این‌که چشم نکش به مال مردم! لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ (حجر: ۸۸)؛ چشم ندوز به مال مردم! مرتب چشم نکن که ببینی مردم چه دارند! اگر چشم بکنی به مال مردم، یواش یواش یک حالت دنیا‌گرایی برای آدم اتفاق می‌افتد. اصلاً مؤمن کسی است که لَا يَبَالِي مَنْ أَكَلَ الدُّنْيَا؛ اصلاً مبالاتی ندارد که چه کسی دارد دنیا را می‌خورد! بیا بخور! اصلاً بی‌مبالا سر این قضیه! که مثلاً آقا آدم‌ها دارند دنیا می‌خورند! پولش از این قدر شده آن قدر! ماشینش از این شده، آن! اصلاً کاری ندارد به این حرف‌ها! خوب این صفت چه جور می‌تواند اتفاق بیفتد؟ این‌طور که مرتب چشم نکشد تو مال مردم! لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ، نمی‌گوید نگاه نکن چون

بالاخره آدم نگاهش به مال مردم می‌افتد، ولی یک موقع طولانی دارد نظر می‌کند. این جوری که بکند طبیعتاً مفسد خودش را هم دارد؛ لذا **بحث چشم**، بحث بسیار مهمی است در مباحث دینی!

و از قضا در مباحث روان‌شناسی هم بحث چشم مهم است. شعرا هم به آن پرداخته‌اند؛ یعنی خود روان‌شناسان وقتی درباره حواس بحث می‌کنند، چشم و گوش را به عنوان دو حواس برجسته بحث می‌کنند. در کتاب‌هایشان من دیدم که این بحث را می‌کنند که مثلاً اولین محرک جنسی، صدای زن و نوع صحبت کردن زن است که باز قرآن این‌ها را تذکر می‌دهد

دوباره می‌گوید: **ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ؛** به مؤمنین بگو این جوری اصلاً خودشان بهتر است. تزکیه قلب خودشان در این است. آن کسی که می‌خواهد سیر الی الله بکند و تطهیر قلب داشته باشد و خودش را از این شوائب بپیراید، طبیعتاً نباید خودش را گرفتار این و آن و این چیزها بکند تا بتواند اوج بگیرد! اصلاً بحث توی کلاس خاص دیگری طرح می‌شود **إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ**

**وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ؛** به مؤمنات هم همین را بگو! بگو چشم‌هایشان را نگه دارند! چشم نکشند به محرمان.

**وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ** این جا بحث آیه معروف به حجاب است.

**وَلَا يُبْدِينَ؛** یعنی ابداء نکن! ابداء؛ یعنی آشکار کردن، پس در خود این تناسب حکم و موضوع می‌توان تشخیص داد که خود زینت نیست و باید مواضع زینت باشد. آن‌ها اصل زینت است؛ چون که اشکال ندارد که کسی زینت را ابداء و اظهار بکند! به عبارتی کسی طلا و جواهراتش را بردارد و بگذارد که بقیه ببینند! این نیست! بلکه آن جاهایی که زینت قرار می‌گیرد، مواضع زینت آن‌جاهایی است که به آن زینت را وصل می‌کنند و آن جاست که مورد حجاب است **وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ؛** می‌گوید: زینت‌هایشان را آشکار نکنند!

### حدود پوشش

**إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛** مگر زینت‌هایی که آشکار است؛ مگر زینت به همان قدری که آشکار است. در این **مَا ظَهَرَ مِنْهَا** بحث حجاب و کیفیت حجاب بحثی هست که تا حدی مختلف فیه است یعنی این جوری نیست

که ما هیچ بحثی در کیفیتش نداریم؛ یعنی از بحث وجه و کفین و این که حتی وجه و کفین هم جزء حجاب است! پس منظور از **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** چیست؟ حتی به این دگمه مانتو گرفته‌اند! یعنی آن چیزی که از حجاب، یا رداء مشخص است. در آن چه پوشش به آن تعلق نمی‌گیرد، فتاوی‌ی مختلفی است:

۱- وجه و کفین!

۲- وجه و کفین و قدامان؛ یعنی از مچ پا به پایین.

۳- وجه و کفین و قدامان به اضافه محل دستبند؛ یعنی محل دستبند محل سوار؛ یعنی مچ یعنی تا این جا می‌تواند باز بگذارد. یعنی همین مقدار عرفی که در این حد هست! ببینید من الان آستین‌هایم را بستم، ببینید تا کجا می‌آید بالا؟ تا همین مقدار گفته شده. این مقدارش مغتفر (خدا بخشیده) است، البته مغتفر به این معنا نیست که هیچ پوشاندنش حسنی ندارد! بلکه یعنی این که این مقدارش جزء استثنا **مَا ظَهَرَ مِنْهَا** است. حتی تا این حدش هم گفته شده در بحث **مَا ظَهَرَ مِنْهَا** یعنی حتی اگر تو صورت آرایش انجام بشود، این هم جزء **مَا ظَهَرَ مِنْهَا** است.

در این حوزه بین آرایش و پیرایش هم باز یک تفاوتی هست. ببینید وقتی بحث، بحث فقهی می‌شود؛ چون بحث فی الجمله است و اشاره تامی قرآن دارد به آن قدری که ظاهر است، چه از کمالات روحی شخص است، چه از کمالات خود شخص است! یک چیزهایی است که **ظاهر** است. ولی این نیست که هر جور کمالاتی! که اگر **زینتَهُنَّ** است، ممکن است زینت‌های **باطنیش** باشد؛ مثلاً یک سواد خاصی دارد! که این‌ها ظاهر است، اما اگر بخواهد **تبرج** کند، آن یک بحث دیگری است. تبرج با ابداء فرق دارد! تبرج یعنی استقرار در مقابل همه؛ یعنی برج کردن و خودنمایی کردن، یا در **زینت‌های ظاهری**، یا در **زینت‌های باطنی**! یعنی یک قابلیت دارد و همه جا دارد این قابلیت خودش را به رخ بقیه می‌کشد، تو چشم بقیه می‌کند که من این قابلیت را دارم. من یک چیزی بدم که شماها بلد نیستید و این مختص من است! اما ابداء یعنی اظهار؛ یعنی همین که هست و **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** یعنی همین که معلوم است. بالاخره یک نفر قدش بلند است. یک نفر قدش کوتاه است. یک سواد دارد. طبیعتاً یک مدرکی دارد. می‌خوام بگویم این مفاهیم در قرآن با هم پیچیده است. این جور نیست یک پوششی را بگیر و دیگر همه چیز را ول کن!



در بحث ظاهری حجاب هم این هست که یک چیزهایی از چهره شخص ظاهر است و زینت‌های شخص است که این‌ها مستثنی است! دیگر آن‌جا نمی‌توانیم بگوییم: آقا مرد منحرف می‌شود! از این طرف به زن گفته شده **وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ** و از آن طرف هم به مرد گفته شده **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**؛ خوب چشمت را ببند!

## تفاوت به‌رخ کشیدن و زینت بودن

قرار نیست که آدم هرچه می‌بیند بخواهد! ممکن است آدم خانم‌های مختلف را ببیند و بگوید کاش خانم ما هم این‌جوری بود! الان در بحث‌های مشاوره‌ای ما خیلی وقت‌ها این اتفاق می‌افتد که چون خانم‌های علی‌البدلی در رفقای خودشان دیده‌اند، که در **اختلاط** این‌ها را دیده و گرنه علی‌القاعده نمی‌توانسته پی به روابط این‌ها ببرد! می‌بینید که آدم‌هایی هستند که جلوی دیگران، حسابی خانمش را تحویل می‌گیرد که کاملاً نشان بدهد من آدم با کلاسی هستم، یا این‌که مثلاً ببین ما چه روابطی داریم! البته باید یک **فرمت** خاصی از روابط همین‌جوری باشد! که بحث لباس بودن است که قرآن می‌گوید **هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ** اما این به معنای گرد و خاک کردن تو دل بقیه نیست! بلکه معنی آیه این است که آقا! **زینت باش** و عیوب همسرت را فاش نکن! جلوی بچه‌ها با همسرت یکی به دو نکن! برای او زینت باش! چهره همدیگر را زشت نکنید! نه این‌که خودمان هم می‌دانیم و خودمان هم احساس بدی داریم و وقتی که آدم‌ها هم جلوی بقیه به این کارها **تظاهر** می‌کنند، احساس بدی پیدا می‌کنیم! این آدم جلو بقیه این‌جوری است، اما در داخل خانه همدیگر را لت و پار می‌کنند!

**إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** وقتی در حیطة‌های فقهی رفت، طبیعتاً آدم دیگر آن‌جا تابع بحث فقهی است؛ اگر مرجعش برای حد ترخیص حجاب می‌گوید وجه و کفین، همان! اگر گفت: وجه و کفین و قدمان، همان! دیگر مرتب بحث کردن ندارد که اگر این‌جوری، پس چرا مرجع دیگری چیز دیگری می‌گوید؟

## وجود حجاب قبل از اسلام

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ: این احتیاجی به توضیح دارد و آن این که خُمُر آن چنانی که در کتب لغت آمده و کسانی که درباره البسه مسلمین کار تاریخی کرده‌اند، می‌گویند: خُمُر به معنای این مقنعه معروفی که الان می‌اندازند، نیست و در قدیم چنین شکلی نداشته است. خُمُر یک چیزی هست که در اصطلاح به آن چارقد می‌گویند که یک روسری بسیار بلندی است که کسانی که مسافرت جهادی رفته‌اند دیده‌اند! بخشی از این چارقد مثل عمامه پیچیده به سر و بعضی یعنی ادامه این روسری را پشت سر، مدل کلفتی می‌بستند به صورتی که گوش و گردنشان و مقداری از لباسشان پیدا بوده.

نکته‌ای که جالب است و متأسفانه این جوری القاء می‌کنند که حجاب ابداع و ابتکار اسلام بوده، در صورتی که اصلاً از هیچ جای قرآن این بر نمی‌آید! ببینید هر جایی که بحث خمر و جلباب شده است، معلوم است که مردم قبل از اسلام این را داشته‌اند، نه این که این آیه‌ای که مثلاً سال ۶ یا ۷ هجری نازل شده و ۲۰ سال از معارف اسلام گذشته و این خانم‌ها همین جوری بی هیچ حجابی رفت و آمد می‌کرده‌اند بعد حجاب به عنوان ابتکار از ناحیه اسلام صادر شده! اصلاً مگر می‌شود کسی با این معارف باشد و حجاب نداشته باشد! لذا قرآن نمی‌گوید برای خودتان یک خمر دست و پا کنید! یک خمر ابداع کنید! نه! بلکه همان خمری را که می‌زدید حالا این جوریش کنید؛ یعنی خُمُرِهِنَّ!

یا در آیه سوره احزاب است به اسم جَلَابِيْبِهِنَّ است. مگر می‌شود کسی با این معارف جلو بیاید و بگوید یک چیزی به نام حجاب کلاً نبوده! فقط این معارف این را آورده در حالی که اگر این معارف بیاید این‌ها با خودش می‌آید! لذا می‌گوید: وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ این خمر را به گردنشان بزنید که این جیب و گردن پوشیده بشود! بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ باید این کار را بکنید! لام آن هم لام امر است و وجوب از آن درمی‌آید؛ از لام امر وجوب درمی‌آید، پس معلوم است چیزی به نام خمار بوده نه این که ابداع و ابتکار اسلام باشد!

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای محارم، برای شوهرانشان، پدرهایشان، پدر شوهرهایشان، بچه‌هایشان، بچه‌های شوهرانشان، داداش‌هایشان، بچه‌های شوهرانشان، اما یک چیز را نگفته! چی؟ دامادهایشان! این نکته‌ای است که در قرآن با این که در مقام بیان است. [جا دارد که گفته شود]

در مقام یعنی در یک موقعی گفته حجاب بگیرند و اگر نگفته حجاب بگیرند، این جا در مقام بیان نیست، پس یک موقع در مقام بیان است و یک یک این محارم را می شمارد، اما دامادهایشان را نگفته! از این جهت بعضی حتی احتیاط می کنند! من دیده ام که احتیاط می کنند و جلو دامادهایشان بی حجاب ظاهر نمی شوند! در روایت بحث حجاب را راجع به داماد نداریم! از آن طرف بحث حرمت نکاح با داماد را در آیاتی از سوره نساء<sup>۱</sup> آیه ۲۳ داریم.

ببیند روی بحث تفسیری چطور می شود فکر کرد و آن را سامان داد! بعضی می گویند در آیه **حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ** که راجع به مردها می گوید، از جمله می گوید **أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ**؛ یعنی مادر زن هایتان.

حرمت نکاح دقیقاً مساوی با بحث عدم حجاب نیست! چرا؟ مورد خلافش کجاست؟ خواهرزن، خواهرزن، خواهرزن را نمی شود گرفت که آمده **وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ**، ولی محرم هم نیست! این دوتا بحث با هم عرض نیست که هر جا حرمت نکاح باشد، بحث محرمیت هم باشد! این جوری نیست! آن جا **أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ** گفته شده، منتها داماد این جا گفته نشده! بعضی این را مستند به روایت می دانند و بعضی استیناس قرآنی هم از آن می گیرند و آن این است که نسبت عروس به پدرشوهر، نسبتی است شبیه نسبت مادرزن به داماد. یعنی دوتا نسبت جدایی نیست! ولی بعضی در حجاب برای دامادهایشان خیلی احتیاط می کنند!

سؤال: بعضی می گویند خیلی اتفاقاً محرم تر هستند حتی وصیت می کنند که در دفنشان داماد باید باشد!

- چون مکروه است که بچه ها پدر و مادرشان را دفن کنند، به داماد واگذار می کنند!

سؤال: بعضی پوشیه می اندازند آیا شما هم سفارش می کنید؟

- ما نمی توانیم یک حکم کلی کنیم! به هر جهت کسی می خواهد این کار را بکند! من نمی دانم! ممکن است بعضی از مناسبات خانواده ها اقتضای این را داشته باشد! من می شناسم از بچه های همین جلسه که مادرزنش جلوش حجاب دارد که بدشان هم نمی آید! یعنی نه مادرزن و نه داماد هیچ کدام بدشان نمی آید! کسی هم مزاحم کسی نیست! البته طبیعی است که کسی پیش مادرزن یا خانواده مادرزنش می خواهد بیاید اجازه می گیرد! همین جوری سرش را نمی اندازد پایین و برود، حالا او یک روسری هم سرش می بندد.

سؤال: مگر مادرزن یا پدرشوهر حتی اگر طلاق هم بگیرند باز هم محرم نیستند؟

- حرمت نکاح دارند ولی محرم هستند.

(سؤال) اول محرمیتش باید اثبات بشود و بعد استدلال شما تازه راه پیدا می‌کند! وقتی که اصلاً محرمیتی وجود ندارد، البته کلاً زیرآب آن استدلال زده شده! اصلاً دین هیچ موقع چنین چیزی را نمی‌پذیرد که بگوید کسانی اصلاً محرم نیستند، ولی وقتی طلاق می‌گیرند محرم می‌شوند! ولی به هر جهت یک احتیاطی هم هست! بنده چه توصیه‌ای می‌کنم؟ بنده توصیه می‌کنم کلاً آدم‌ها این قدر از خودشان فتوا صادر نکنند! هر چه مراجع گفته‌اند و در رساله‌ها هست، عمل بکنند! و به خودشان هم سخت نگیرند! یک موقع کسی می‌گوید آقا من سختم نیست! خوب این کار را بکن! خیلی هم گیر ندهید که مثلاً تو حتماً باید جلوی دامادت حجاب نکنی! یا داماد را آنتریک (تحریک) بکنی که تو حتماً باید به خانمت بگویی که این چه وضع است که مادر تو جلوی من حجاب می‌کند! اصلاً به من برخورد!

ما کلاً توصیه می‌کنیم آدم‌ها سرشان را بیندازند پایین و هر چه که در مباحث فقهی می‌گویند عمل کنند! ولی به لحاظ تفسیری این بحث هست!

(سؤال) نوه هم در بحث **أَبْنَائِهِمْ** هست و هر چه پایین می‌رود در بحث **أَبَائِهِمْ** است یعنی این‌ها در خود آیه هست! ابا به پدر بزرگ‌ها می‌گویند و آن‌ها داماد خودمان محسوب می‌شوند!

(سؤال) بعضی می‌گویند که چون در قرآن نیامده و یک حساب جدایی برای قرآن باز می‌کنند و قرآن هم این‌جا در مقام بیان بوده، پس ما می‌خواهیم احتیاط بکنیم!

### حرمت کشف حجاب زن مسلمان برابر زن غیر مسلمان

**أَوْ نِسَائِهِمْ** که قبلاً توضیح دادم که زن‌های خودشان یعنی چه؟ زن‌ها که زن ندارند! زن‌های خودشان یعنی نساء مؤمنین! زن‌ها برای نساء مؤمنین می‌توانند ابداء (اظهار) زینت بکنند، ولی برای نساء الکفار نمی‌توانند ابداء زینت بکنند و دلیلش این است که **وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكَشِفَ بَيْنَ يَدَيْ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ**؛ زن نمی‌تواند خودش را پیش زن‌های یهودی و نصرانی منکشف بکند! چرا؟ **لَأَنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ** برای این‌ها چنین قیدی ندارند و می‌آیند ازواجشان تعریف می‌کنند و همین سنت بد و بی‌خودی است که الان بین خانم‌های مؤمن و محجبه هم، باب شده، می‌رود عروسی و می‌آید، شروع می‌کند **detail** عروس

را تعریف می‌کند، یا افرادی که چه پوشیدند! چه جوری آرایش کردند! موهایش را چه جوری درست کرده بود، برای شوهرش تعریف می‌کند که اگر کسی بداند او چنین کاری می‌کند، نمی‌تواند خودش را منکشف کند!

بعضی، حتی در خانواده مذهبی این قدر بی‌مبالاتاند که می‌آید این چیزها را در خانه‌اش تعریف می‌کند و نمی‌داند که دارد حتی زیرآب خودش را می‌زند!

(سؤال) اگر مطمئن باشید که نمی‌رود تعریف کند، اشکالی ندارد! یعنی شما یک اطمینان عقلایی داشته باشید که این نمی‌رود تعریف کند! ببینید این قدر حیاء در این قضیه خوابیده! اما حالا به واسطه همین بی‌حیایی‌ها می‌بینید که همسران ما جرأت نمی‌کنند گاهی اوقات بی‌حجاب بشوند در مجلس عروسی! چرا؟ چون چندتا دوربین موبایل دارند فیلم می‌گیرند، عکس می‌اندازند و این‌ها کم نیست! مایی که نگاه نمی‌کنیم و اهل نگاه کردن نیستیم، غفلتاً خانم‌های فامیل را تو این عکس‌ها و فیلم‌ها دیدیم، حالا چه برسد به کسی که می‌خواهد دنبال این قضایا برود!

أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ؛ یا ملک یمنش باشد؛ یعنی مالک او باشد که بحث «ملک یمین» و فرهنگ آن بماند! که یعنی غلام زن.

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أَوْلَىٰ الْأَرْبَةِ مِنَ الرَّجَالِ؛ اربه؛ یعنی احتیاج و احتیاج این‌جا منظور احتیاج به ازدواج است. از مردان آن کسانی که احتیاجی به ازدواج ندارند؛ یعنی شهوت ازدواج ندارند! این‌ها آدم‌های تابع و سفیه هستند و این‌ها کسانی هستند که اختلاط و ارتباط مداوم با زن‌ها دارند.

بعضی فکر می‌کنند دارند کلاس می‌گذارند! یعنی می‌گویند: ما دیگر مسائل را با هم حل کردیم! ما با هم مثلاً partner هستیم! ما داریم نسبت به همه خیلی انسانی برخورد می‌کنیم! ببینید در تعریف همین این آدم روایت چه می‌گوید؟ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أَوْلَىٰ الْأَرْبَةِ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ قَالَ: الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا يَأْتِي النَّسَاءَ؛ یعنی آدمی که احتیاجی به نساء ندارد و اصلاً سراغ نساء نمی‌رود و احساسی نسبت به نساء ندارد! این، آدم احمق و سفیهی است! آدم سفیه این جوری است!

أَوْ التَّابِعِينَ؛ یعنی سفیه‌اند و باید کسی اداره‌شان بکند این‌ها **غَيْرِ أَوْلَىٰ الْأَرْبَةِ مِنَ الرَّجَالِ** هستند. این‌ها هیچ احتیاجی به شهوت ندارند و آن کسی که این‌جوری است، اصلاً برای خودش کلاس نمی‌گذارد؛ یعنی ادم احمقی است! هیچ احتیاجی به جنس مخالف ندارد. هیچ شهوتی هم نسبت به جنس مخالف ندارد. این احمق محسوب می‌شود.

أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ؛ یا طفل نابالغ که کنایه از نابالغ است ببینید **لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ** برای همین می‌گویند: بچه ممیز یعنی کسی که زشتی‌هایی نساء را می‌فهمد و فرق این را با آن می‌فهمد! یعنی این بر او غلبه پیدا می‌کند و اگر ببیند ممکن است بالغ هم بشود! البته ممکن است خصوصیات بلوغ در او نباشد ولی کسی است که می‌فهمد! و غلبه پیدا کرده؛ یعنی زشتی‌ها را از غیر آن در نساء تشخیص می‌دهد!

وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ؛ حتی خانم‌ها پاهایشان را محکم به زمین نکوبند تا زینت‌های مخفی آن‌ها سر و صدا کند و به گوش نامحرم برسد؛ یعنی حتی محرکات صوتی ایجاد نکنند! که مثلاً معلوم شود که در گوشش گوشواره‌ای هست، اما در روایات انگشتر(خاتم) هم جزء **إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** حساب شده، البته به فتوای مراجع خودتان رجوع کنید! و البته بنا به پشتوانه فتاواهایی، به شرطی که تبرج نشود! مثلاً کسی یک حلقه عروسی به دست کرده بدون این که بخواهد تبرج و جلب توجهی بکند! ولی حتی از تهییج‌های صوتی برای نامحرم پرهیز داده شده و در ادامه می‌فرماید:

### فلسفه حجاب، برداشتن موانع سلوک

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا؛ یعنی من خانم اگر عاشق خدا هستم، عاشق خلق خدا هم هستم. من نمی‌توانم کاری بکنم که جنس مخالف در من متوقف بشود! حتی نگاه‌های برجسته تا آن‌جایی کشیده می‌شود که من به عنوان مرد و من به عنوان زن حق ندارم همسر خودم را متوقف در وجود خودم بکنم! او دارد یک مسیری را می‌رود که باید برود! برای همین است که خدا تذکر می‌دهد در سوره تغابن، آیه ۱۴: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ؛** از میان این‌ها شما دشمن ایمانی پیدا می‌کنید. شما را

در خودشان نگه می‌دارند. آن زنی خوب است که **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ** باشد و تو را بفرستد پیش خدا! این می‌شود یک نگاه برجسته‌ای که در آیات دیده می‌شود.

چرا پشت سر این دسته از آیات **وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** آمده؟ بحث تزکیه و تطهیر قلب و رفتن به سمت خدا؛ یعنی بروید سراغ خدا! برای چه خودتان را در این چیزها متوقف کرده‌اید؟ یک حاجتی است و این حاجت یک جایی باید جواب پیدا کند و شما اصلاً سالک یک کوی دیگری هستید! پس نباید خودتان را در این چیزها متوقف بکنید! حتی زن و بچه وسایل امتحان ما هستند، لذا این نگاه برجسته دینی یک کلاس دیگری دارد! در این نگاه دینی او حق ندارد من را در خودش متوقف بکند! نه مرد حق دارد و نه زن! زن داریم تا زن! زنی که با وجود محبت‌هایی که وجود دارد **وجعل بینکم مودةً ورحمه** مردش را به جبهه و روی مین می‌فرستد! اما با همین مودت هم می‌تواند او را در این آخر دنیا متوقف بکند! این‌ها یک نگاه‌های عمیق دینی است که ضمن این که حیات دنیایی در آن وجود دارد، چیزهای دیگری هم در آن مطرح است.

سؤال: چرا **التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ** را سفها معنی کردید؟

- چون معنایش همین است. تابع یعنی کسی که پیروی می‌کند. یعنی دنبال کسی باید برود. خودش امورات خودش را نمی‌تواند بگذراند و باید کسی اداره‌اش کند. و این قید را دارد که **غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ** است؛ یعنی آدم خل و دیوانه که حاجت‌های شهوانی ندارد که در میان آن‌ها بعضی خنثی هم هستند. سفیه هم درجه بندی دارد ولی بحث سر این نیست که منکشف شدن یعنی در حد عریان شدن! چنین منکشف شدن‌هایی را اصلاً دین نمی‌بیند! در روایات آمده: ام سلمه یک از همسران پیامبر که پیر هم هست **قَالَتْ كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَهُ مَيِّمُونَهُ** (یکی دیگر از همسران پیامبر)؛ من و او پیش پیغمبر بودیم **فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٌ**؛ ام مکتوم داخل شد و او هم کور بود **فَقَالَ إِحْتَجِبَا**؛ حضرت گفتند: حجاب کنید! **فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يُبْصِرُنَا؟** مگر این کور نیست؟ **قال (ص): أَفَعَمِيََا وَإِنْ أَنْتُمَا؟** شما هم کورید؟ **أَلَسْتُمَا تُبْصِرَانِه؟!** شما هم او را نمی‌بینید؟ همین که شما دارید می‌بینید که او یک مردی است...

منطق عقلانی حجاب

این جا بحث وجوب نیست که بگویید: واجب است در مقابل یک مردی که کور است حجاب داشت. منطق حجاب کاملاً یک منطق عقلایی است! ولی خود شخص حتی در مقابل یک مرد کور برهنه باشد، احساس بدی نمی‌کند؟ حتی در برابر یک نفس محترمه، یک جاندار حتی یک حیوان که دارد شما را می‌بیند، خود طرف از این حالت خجالت نمی‌کشد؟ می‌بینید یک کلاس دیگری در این قضیه مطرح شده. می‌گویند پیامبر خود را به تمامه در عبا می‌پچید که هیچ جاندارى او را در وضعیت تخلی نبیند! هرچقدر شخص به لحاظ روحی قوی‌تر می‌شود، این نکته‌ها را خیلی راحت‌تر می‌فهمد. بدون این که بخواهی برای طرف کلی آسمان و ریسمان ببافی! کافی است که فرد به لحاظ روحی قوی بشود. حتی به مردش هم بگویی حضری جلوی گربه برهنه بشوی؟ می‌گوید: نه! قوت و قدرت روحی و اتصال الی الله هرچه بیشتر شکل می‌گیرد، چیزهای بیشتری در انسان شکل می‌گیرد. اصلاً لزومی ندارد کسی به آدم چیزی بگوید! کما این که کسی که با این معارف ۲۰ سال جلو آمده؛ چیزهایی دارد!

در آیه ۶۰-۵۹ نور دارد: **وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ؛** وقتی که اطفال بالغ شدند. هر جا این بلوغ را یک جور می‌گوید: **أَنْ جَاءَ عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ** داشت و این جا **بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ؛** یعنی بچه‌هایی که به مرتبه دیدن خواب‌های زشت رسیده‌اند، این‌ها هم باید وقتی می‌خواهند وارد بر پدر و مادر خود بشوند، اذن بگیرند. در همان زمان‌هایی که در آیه ۵۸ می‌گوید: **ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ.**

**كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**

بعد می‌رسد به **قَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ**، یعنی زنان نشسته. تفسیر قرآن از این چیست؟ بعضی بحث یائسگی را مطرح کرده‌اند، اما لزوماً به این معنا نیست! **وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا؛** تعریفش واضح است! ممکن است شما بگویید که طیف دارد و مثل تعریف قبل شارپ نیست که **لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا؛** مردان اصلاً امید به نکاح با این‌ها ندارند. تهییجی هم ندارد. برای این زن **فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ؛** گناهی نیست که لباس‌هایشان را در بیاورند. هیچ وقت معارفی که آنقدر در پوشش و نگاه سخت می‌گیرد، ناگهان نمی‌گوید: اشکالی ندارد لباس‌هایشان را در بیاورند! در تفسیر و قرائن لَبِّي هم این به این معناست که روسری خود را بردارند، به قرینه **غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ؛** یعنی نخواهند با زینت خودنمایی کنند. باز ببینید!



وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ؛ اگر عفت بورزند برای خودشان بهتر است. برای ارتقای روحی خودشان بهتر است. عفت را در این جا معادل با ثياب داشتن می کند و می گوید: این ها نشانه عفت و مناعت طبع خود شخص است. وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

در آیه ۳۲ سوره احزاب می توان به زینت های درونی توجه کرد.

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ؛ ای زنان نبی شما شبیه دیگر زنان نیستید اگر تقوا بورزید، یا بگوییم إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ؛ اگر تقوا بورزید پس قولتان را خاضع نکنید! درست است که آیه درباره نساء النبی است اما می گویند: «مورد مخصص نیست»؛ یعنی آیه فقط در مورد نساء نبی نیست. نساء نبی چه خصوصیتی دارد؟ چون که نساء نبی شاخص هستند. طبیعتاً هر که شاخص تر این وجه برایش غالب تر است؛ چون در شاخص بودن جلب توجه بیشتری هست.

### خصوصیت زن: جلوه گری

### خصوصیت مرد: علو و استکبار

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ؛ ای نساء نبی نرم نکنید صدایتان را! این جووری حرف زنید! معمولی حرف بزید! وقتی تلفن را برداشتی همان طور که بله گفתי ادامه بده! آقایان مشکل دارند! یعنی حواسشان جلب می شود! این واقعیتی است که باید پذیرفت که در مردها این مطلب زیادتر است و در خانمها حس زینت کردن زیادتر است و این امری طبیعی است. خدا هم این را می پذیرد منتها برایش حیطة خاصی قرار می دهد. مثلاً علو و استکبار در آقایان بسیار زیاد است. یکی از مشکلاتی که ما در این بحثها داریم این است که این آقا اصلاً حرف قبول نمی کند! حرف های خودشان را هم قبول نمی کنند! یعنی مگر می توانید یک حرفی حالی یک مرد بکنید؟ اخیراً در دانشگاه یک مشاوره ای داشتیم به خانم گفتم: شما متأهل هستید؟ گفت: بله! گفتم: شما می فهمید که آقایان حرف قبول نمی کنند؟ گفت: بله! مگر آقایان به این سادگی حرف قبول می کنند! یعنی سر هر چیز بحث و جنجال می کنند و این به خاطر حس علو و استکبار است که البته باید کنترل بشود، ولی شما این را نخواه او از این علو و استکبار به طور کلی دست بردارد! این حسی است که خدا برای او قرار داده و خدا برایش جایگاه خاصی تعریف کرده و

طبیعتاً با این خصوصیت، مدیریت یک جایی را هم به عهده می‌گیرد. فرمان می‌دهد، اما آیا دیدید خانم‌ها به هم فرمان بدهند؟ از همدیگر خواهش می‌کنند، ولی در آقایان اصلاً این حرف‌ها نیست! اصلاً برایشان تعریف نشده و اگر مردی خلاف این خصوصیت عمل کرد، دارد خیلی مایه می‌گذارد و دارد روی خودش کار اخلاقی می‌کند! اما اگر خانمی خلاف علو عمل کرد هیچ کار اخلاقی‌ای نکرده! دارد روتین همان که خودش هست عمل می‌کند. البته این‌طور نیست که خانم‌ها خیلی باید رعایت آقایان را بکنند، آقایان هم باید خیلی مراعات خانم‌ها را بکنند. می‌بینید همه این دعواها متقابلاً هست و خدا این چیزها را گذاشته که از نظر روحی ما را بسازد. مردی که زن نگرفته و زنی که شوهر نکرده اصلاً مفاهیم زندگی را درست نمی‌تواند درک بکند! یعنی گیر پیدا کردن به کسی که نمی‌تواند خودش را از او خلاص کند! نه مرد به راحتی می‌تواند خودش را از دست زن خلاص کند و نه زن.

در بعضی ورزش‌ها هست که ترقی روحی و اوج روحانی در آن بالاست؛ مثل کوهنوردی سنگین! دو روز که آدم کوه رفت دیگر نمی‌تواند بگوید خسته شدم. نمی‌تواند تنها بماند اگر بماند اسیر گرگ می‌شود و فقط باید برود. اگر آمدی باید تا آخرش بروی! ولی در استخر به محض این‌که خسته شدی می‌توانی بیرون بروی! در زندگی هم، زد و خورد هست! بدو بیراه هست! اتفاقاتی بد و خوب پیش می‌آید که ممکن است شخص از کوره در برود! ما تأیید نمی‌کنیم، ولی هست! هرکدام روحیاتی دارند و هرکدام مشکلاتی دارند.

پس بدانید که قول خاضع زن واقعاً می‌تواند مرد را تهییج بکند. حس دیگری هست که روان‌شناس‌ها بحث می‌کنند که جنس نر ادا و اطواری در می‌آورد برای این‌که مطلوب جنس ماده بشود و جنس ماده برایش مهم است! مثلاً خیلی از پسرها در حضور خانم‌ها خیلی با هم شوخی می‌کنند و احساس می‌کنند خیلی آدم‌های باحالی هستند ولی اگر خانمی نباشد این‌قدر هم باحال نیستند. فقط کافی است ناظر بیرونی خانم داشته باشند! و مخصوصاً اگر مجرد باشند! اصلاً یک حس درونی به آن‌ها می‌گوید: الان خیلی باید باحال باشید! تا خانم‌ها بین خودشان بگویند: این چه پسر با حالی است! همین برای او کفایت می‌کند! و این حس در کل حیوانات نر هست! اما آیا مجاز است که چون من چنین حسی دارم، بیایم خودم را خیلی باحال جلوه بدهم؟ یا یک تقیدی آن‌جا لازم است؟!

از آن طرف هم زن حس اظهار زینت دارد. باید هم بکند و زنی که ابداء زینت نکند دارد خودش را حذف می‌کند! خوب یک مسیری را برایش می‌گذارند که ابداء زینت کند! حالا این می‌گوید: من می‌خواهم در کل جامعه ابداء زینت بکنم، خوب دارد امنیت کل جامعه را به خطر می‌اندازد! و بدانند که دارند زیر آب خودشان را می‌زنند! یعنی وقتی دارد ابداء زینت را رواج می‌دهد، دیگری هم ابداء زینت می‌کند و او دارد آن‌ها را هم می‌بیند و من به عنوان یک مشاور که با این مردها دارم، این‌ها یا از خانم خودش توقعاتی می‌کند، یا اصلاً دلش می‌رود، چه از نظر ظاهری که آنقدر با خانم‌های مختلف هست که وقتی به خانه می‌رسد آب لمبوست! حتی از نظر روحی با خانمی اختلاط می‌کند و بعد می‌گوید: چه خانم باکلاس و با فرهنگی! ولی خانم من این قدر از این کتاب‌های آقای مطهری نمی‌خواند!

این چقدر فرق می‌کند با مردی که به خانه می‌آید و از دیدن همسر خودش لذت می‌برد! و این مصداق آیه ۲۵ سوره انفال است که **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً**؛ بترسید از فتنه‌هایی که فقط دامن ظالمین شما را نمی‌گیرد. ناگهان خشک و تر را با هم می‌سوزاند. پسر بچه مذهبی ما که واقعاً دارد خودش را کنترل می‌کند، او هم در معرض این حرف‌ها هست! این است که می‌شود مصحح امر به معروف و نهی از منکر! که وظیفه اصلی آن به دوش خانم‌هاست. اولاً خدا خانم‌ها را خیلی مستور می‌کند؛ چون که ابداء زینت در آن ناحیه بیشتر است و از آن طرف هم **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** دارد که چشمتان را بپوشانید!

### از حرف مردم نترسید!

حالا بگذار بگویند که چون شما نهی از منکر می‌کنی، آدم تلخی شده‌ای!

این روایت امیر المؤمنین برای آدم در یک حوزه‌هایی کارساز است! می‌فرمایند<sup>۲</sup>: **مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طُوبَى لَهُ» إِلَّا وَقَدْ خَبَأَ لَهُ الدَّهْرُ يَوْمَ سُوءٍ**؛ روزگار به هیچ کس درود باد نگفت مگر این که مرگ برای او «مرگ بر»ی برایش کنار گذاشته. اگر کسی بخواهد با «درود بر» و «مرگ بر» آدم‌ها حرکت کند، او به خدا نمی‌رسد. اصلاً آن مسیر را نمی‌تواند برود. پشت هر «زنده باد» یک «مرگ بر» وجود دارد. دیگر از امیر المؤمنین بالاتر؟ امیر المؤمنینی که پیامبر به او گفت: تو جان منی! به دلیل آیه **أَنْفُسَنَا** (آل عمران: ۶۱). بعد

پادگان نظامی کوفه که خود حضرت تأسیس کرده و از آن جا داشته همه جا را اداره می‌کرده، روی همان منابر حضرت علی را لعن کردند به مدت صدسال! بر خطبای جمعه واجب بوده لعن علی(ع)! وگرنه خطبه جمعه‌شان باطل بوده! اگر یادشان می‌رفته قضا می‌کردند! اگر بعد از این که یادش رفته بود و به یادش می‌آمد به شکرانه این که یادش آمده که لعن علی(ع) را بکند مسجد می‌ساخته! امیر المؤمنین باید به «درود بر» و «مرگ بر» آدم‌ها حرکت کند؟ یا باید با مطلوب الهی حرکت بکند؟

اصلاً این طبع روزگار است که یک موقع به آدم می‌گویند «زنده باد» و یک موقعی می‌گویند «مرده باد»! نماز یکی از نقاط بولد دین است که اگر بخواهم درباره‌اش از قرآن صحبت کنم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود؛ یعنی مهم‌ترین جایگاهی که در دین می‌توانید تصور کنید، بحث نماز است، لذا همه واجبات و مستحباتش پیام دارد! حجاب نماز خودش پیام دارد.

### آموزش فرهنگ عفاف در نماز

یکی از مستحبات نماز برای خانم‌ها را می‌گویم تا ببینید که خدا چه فرهنگی را دیده است! در کافی، ج ۳، ص ۳۳۵ دارد: **إِذَا قَامَتِ الْمَرْأَةُ فِي الصَّلَاةِ جَمَعَتْ بَيْنَ قَدَمَيْهَا وَلَا تَفْرَجُ بَيْنَهُمَا**؛ وقتی زن ایستاده که نماز بخواند، قدم‌هایش را جمع کند **وَتَضُمَّ يَدَيْهَا إِلَى صَدْرِهَا لِمَكَانِ تَدْيِيهَا**؛ دست‌هایش را از روی سینه بیاورد و به خودش بچسباند (یعنی گرفتن هرگونه برجستگی) **فَإِذَا رَكَعَتْ**؛ وقتی رکوع می‌رود، **وَضَعَتْ يَدَيْهَا فَوْقَ رُكْبَتَيْهَا**؛ دست‌هایش را بالای زانو، **عَلَى فَحْذَيْهَا**، روی رانش بگذارد **لئلا تَطَّأَنَّ كَثِيراً فَتَرْفِعَ عَجِيزَتَيْهَا**؛ تا این که زیاد پایین نیاید تا پشت او بلند شود (اصلاً بحث این نیست که کسی ببیند، یا نبیند) می‌بینید که در این حالت میزان پایین آمدن بسیار کم است! **فَإِذَا جَلَسَتْ فَعَلَى أَلْيَتَيْهَا**؛ وقتی برای سجده می‌نشیند **لَيْسَ كَمَا يَقَعُ الرَّجُلُ**؛ نه آن طوری که مرد می‌نشیند و پاهایش را زیر خودش می‌برد، بلکه روی باسن خود بنشیند؛ یعنی چسبیده به زمین **وَإِذَا سَقَطَتْ لِلْسُّجُودِ بَدَأَتْ بِالْقُعُودِ بِالرُّكْبَتَيْنِ قَبْلَ الْيَدَيْنِ**؛ وقتی می‌خواهد به سجده برود مردها اول «هُوِي» به اصطلاح فقهی» سقوط می‌کنند، اول دست‌ها و بعد زانوهایشان را می‌گذارند اما زن‌ها همین جوری پایین بیایند، قبل از این که دستش زمین بخورد، زانوهایش به زمین برسد (تا برجستگی‌ها نمایان نشود) **ثُمَّ تَسْجُدُ لاطِئَةً بِالْأَرْضِ**؛ وقتی می‌خواهد به سجده برود چسبیده به

زمین سجده برود. (ببینید چه فرهنگی را دین می بیند در اوجی به نام نماز!) **فَإِذَا كَانَتْ فِي جُلُوسِهَا؛** وقتی نشست که می خواهد دوباره به سجده برود و تشهد بگوید **صَمَّتْ فَخَدَيْهَا؛** ران هایش را به هم بچسباند **وَرَفَعَتْ رُكْبَتَيْهَا مِنَ الْأَرْضِ؛** یک مقداری سر زانوهایش را بالا بیاورد (جوری که اضلاع شکسته نداشته باشد) **وَإِذَا نَهَضَتْ إِنْسَلَّتْ** (از پوست در آمدن) **إِنْسَالًا لَا تَرْفَعُ عَجِيزَتُهَا أَوْلًا.** حالا می خواهد بلند شود. مردها چه جوری بلند می شوند؟ مردها دستشان را می گذارند زمین و پشتشان را بالا می دهند، اما خانمها مستقیم بلند شوند؛ مثل این که چیزی دارد از پوست در می آید و اول هم پشتش را بلند نکند!

می بینید دارد در نمازی که یا کسی او را می بیند یا نمی بیند، دارد به زن آموزش حیا و حجاب می دهد. روایتی است که می فرماید: **عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّ مِنْ رَقٍّ ثَوْبُهُ رَقٌّ دِينُهُ؛** بر شما باد به لباس ضخیم (و این خطاب به مرد و زن است) کسی که لباسش رقیق می شود، دینش رقیق می شود.

الان ما داریم به حجاب هایی می رسیم که حجاب است ولی خیلی متفاوت است با حجاب! و اصلاً این فرهنگ به هیچ وجه رعایت نشده. این بحث کدام نوع پوشش؟ آیا مانتو، چادر؟ چادر ساده، یا چادر ملی؟ سر آستین آن گیپور داشته باشد یا نداشته باشد؟ این بحث، بحثی انحرافی است و اگر دائم در این بحث فرو برویم به نتیجه نمی رسیم. یک فرهنگ مشخصی باید در بیاید که آن کسی که با مانتوست برایش معلوم شود که با این فرهنگ هماهنگ است و آیا کسی که سارافون می پوشد، این حجاب محسوب می شود؟ بالاخره برای خود افراد یک چیزهایی معلوم می شود. کافی است که این فرهنگ را القاء بکنیم و نشان دهیم که این اصلاً به نفع خود شخص است. من در مشاوره در دانشگاه از این منظر وارد می شوم که اتفاقاً وقتی با جنس مخالف اختلاط می کنی، فلان اتفاق و فلان اتفاق می افتد! همان خانمی که آن طور دارد فیگور می گیرد، می آید و به پهنای صورت اشک می ریزد که برای من این اتفاق افتاده! و ضربه اصلی بی حجابی و بی عفتی و اختلاط را خانمها می خورند و نه آقایان! آقایان هم ضربه می خورند و ضربه اصلی به خانمها می خورد!

الان ما به پوشش هایی دست پیدا کردیم که در آن فرهنگ پوشش رعایت نشده! و خود طرف باید بفهمد که این نوع پوشش، خصوصیات آن پوشش را ندارد! الان روی شفافیت پوشش هم دارد کار می شود!

سؤال: در برابر پسر بچه ممیز چقدر یک خانم باید پوشش داشته باشد؟ به اندازه پوششی که در خیابان دارد؟

- اگر ممیز است، باید همان پوشش کامل را داشته باشد، البته بسته به فتاوی است. بعضی می گویند ممیز کنایه از بلوغ است که به نظر من (البته در مقام افتاء نیستم) کنایه از بلوغ نیست، لذا اگر بحث بلوغ نباشد و بحث تمییز و تشخیص عورات نساء باشد، او باید خودش را محفوظ بدارد.

سؤال: اگر در دوران خروج بچه از دوره حیوانی که زن یکسری نکاتی را باید رعایت کند و مرد همراه نباشد از زن ساقط می شود؟

- این جاست که می گویند: **جَهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعْلِ**. ما حق نداریم دیگری را متوقف کنیم. شما حق داری بابت چیزهایی همسرت را متوقف بکنی و او هم حق ندارد شما را در آن سیر متوقف کند و زن را به عنوان کالای نفیس در خانه نگه دارد که او نه برود دانشگاه، هیچ کلاسی نرود و درک اجتماعی او را به هم بزند، البته الان کم شده و این باید مورد بحث قرار بگیرد که بعضی چیزها را که شرع می گوید نه! مثل **وَلَا تُشَاوِرُوهُنَّ** که بعضی چیزهای خوب هم نباید از خانمها گوش داد. (ممکن است الان با شمشیر آخته سراغ ما بیایید) این جا بستگی به قلق گیری ای دارد که هر کس نسبت به خانم خودش دارد که مثلاً وقتی دوتا حرف معروف که خانم می زند، ناگهان یک حرف های دیگری دارد پیش می آید و ما این تجربه را در مجموعه مشکلات داشته ایم. می بینی می خواهند همه ارکان مجموعه را عوض بکنند! کم کم آدم به این جمع بندی می رسد که باید یک کم فتیله نظر دادن را بگیرد؛ چون با این نظرات دارند مجموعه را به هم می زنند! حتی اگر به حق باشد! یعنی یک زندگی دارد از حیطة مدیریت مرد خارج می شود که می بینی گاهی قدرت مدیریتی معادل یا بیشتر، دارد مشخص می شود! یعنی با این نظرات عملاً دارد پدیده ای اتفاق می افتد که مرد از مدیریت خودش خارج می شود! و مدیریت مرد دارد زیر سؤال می رود. از همه هم نمی توانی توقع داشته باشی که شما باید در اوج مقامات روحانی باشی و برای خودت این چیزها را به پیشیزی نگیری! این آدم ظرفیتش این قدر است.

زندگی یعنی سازگاری، نه تربیت کردن

یکی از مشکلات ما این است که نمی‌خواهیم خودمان را با هم سازگار بکنیم و این را از مشاوره‌ها فهمیده‌ام، در صورتی که اصل ازدواج سازگاری است، نه تعویض شخصیت‌ها و تربیت آدم‌ها! تا یک حدی می‌توان آدم‌ها را عوض کرد! ولی این که من بفهمم این همسر من است با این مشکلات! بالاخره من در خانواده‌ای بزرگ شدم. او در خانواده دیگری بزرگ شده و اساساً من مرد هستم و او زن است! باید شروع کنیم و سازگاری تولید بکنیم. خیلی‌ها این اشتباه را در مورد والدینشان می‌کنند و مایلند والدینشان را تربیت کنند و نمی‌شود و همه‌اش دارند با والدینشان کنتاکت می‌کنند. این مقوله را باید کنار بگذارید؛ چون والدین تربیت نمی‌شوند! مثلاً ۵۰ سالشان است و وقتی شما می‌خواهید دست به تربیت این‌ها بزنید، از شما قبول نمی‌کنند. تربیت تمام شد و الان وقت سازگاری است یعنی من باید بدانم الان مادرم، پدر زنم چه جوری است و روی نقاط حساس آن‌ها رژه نروم! همین! گاهی برخوردی می‌کنند ولو که به حق نیست و شما می‌خواهی از حق مسلم خودت دفاع بکنی و نمی‌شود! و کار بدتر می‌شود! مگر شما می‌توانید بروید کشورهای اسکاندیناوی و هوای کشورها را عوض کنید؟ بگویید چرا هوای کانادا این‌قدر سرد است؟ شما آن‌جا خودتان را با هوای آن‌جا سازگار می‌کنید! تا از همان محیطی که هستی لذت ببری و گرنه می‌خواستی نروی! و قلق‌گیری می‌خواهد.

بحث قلق‌گیری نکته مهمی است. ما چه جوری سر ماشین قلق‌گیری می‌کنیم که مثلاً کلاژ آن کجا می‌گیرد! فرمانش را چه جوری باید بیچانم! ممکن است ماشینی شبیه ماشین خودم سوار بشوم ولی قلق آن فرق کند! همسرانمان را مادر همسرانمان، پدر همسرانمان را باید قلق‌گیری بکنیم تا بدانیم چطور با آن‌ها باید زندگی کنیم.

(سؤال): می‌تواند به افراط کشیده بشود، فرق دارد! شاید من به سمت سازگاری و حل کردن یکسری ماجراها بین خودم و خواهرم راحت‌تر از بتوانم پیش بروم، تا به سمت سازگاری با مادرم ولی می‌توانم قلق‌گیری بکنم که من با این پدیده مشکل دارم؟ آیا او حق نمی‌گوید؟ اولاً خیلی وقت‌ها ما اطلاعات بی‌خود می‌دهیم دست آدم‌ها و قضاوت آدم‌ها را نسبت به خودمان باز می‌کنیم و بعد می‌خواهیم تولید سازگاری بکنیم! با خودمان و همسرمان قرار بگذاریم که فلان کار را بکنیم و فلان جور برخورد بکنیم و به این ترتیب

آدم‌ها ممکن است تکلیف خودشان را یک جاهایی بدانند! اما گاهی روی مقوله‌های بی‌خود داریم حرکت می‌کنیم؛ مثلاً یک پرونده متعلق به ۲۰ سال پیش را بازخوانی می‌کنیم که به دعوا و مرافعه و قهر منجر می‌شود و به هیچ نتیجه محقق هم نمی‌رسد! فقط کدورت ایجاد می‌شود! البته حرف‌هایمان را به همسرانمان می‌توانیم بزنییم ولی گاهی بیش از حد داریم حرف می‌زنیم! جوری برخورد می‌کنیم که من باید تو را تغییر بدهم! تو مثل علف خودرو درآمدی و من درستت می‌کنم! این جوری نمی‌شود آدم‌ها را درست کرد!

- 
۱. حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ الْأَبْنَاءِ أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا.
  ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۶.